

سیاست‌ها و راهکارهای آل‌کرت برای ایجاد ثبات سیاسی و تأمین امنیت خراسان

قاسم قریب*، جواد عباسی

دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران؛ دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

تاریخ پذیرش: (۱۳۹۹/۰۳/۲۴)

تاریخ دریافت: (۱۳۹۸/۰۹/۲۹)

Al-Kart's Policies and Strategies to Create Political Stability and Security in Khorasan

Ghasem Gharib, Javad Abbasi

Ph.D Student in History, Ferdowsi University of Mashhad;

Associate Professor, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad

Received: (2019 /12 /20)

Accepted: (2020 /06 /13)

Abstract

Al-Kart dynasty was established in eastern Khorasan on the eve of Mongols invasion and from the beginning, they accepted the supremacy of them. In the era of the Kartid rule in Khorasan, several factors contributed to the unrest of this state, and the Kartid rulers managed to secure their political stability through their special policies. This article seeks to find their solutions and policies. This research is a type of historical research and has been written by descriptive-analytical method and based on historical sources. The results of the study show that Kartid rulers reacted appropriately to any disruptive security factor. By accepting the legitimacy of the Ilkhanid rule, Kartid ruler were able to save Khorasan from confronting the central rule. They chose the military resistance solution to the Chagatai Khanate attacks. Al-Kart was able to control Sistan and Nikudarian and become the border guard of the eastern borders. Kartid rulers accepted the legitimacy of the Mongol survivors in Iran and therefore established a good relationship *Tugha Timürid* and *Jani Qurbani* dynasties. Al-kart chose the military option against the The Sarbadars' expansionism and took advantage of the religious potential of the Sunnis and Sufis of Khorasan.

Keywords: *Al-Kart*, Khorasan, Ilkhanid Rule, Chagatai Khanate, Nikudarian, Sarbadars.

چکیده

حکومت آل‌کرت، هم‌زمان با هجوم مغولان به ایران، در شرق خراسان بزرگ تأسیس شد و از آغاز برتری مهاجمان مغول را پذیرفت. در عصر حاکمیت آل‌کرت بر خراسان، عوامل متعددی سبب ناآرامی این ایالت بود و حاکمان کرت نتوانستند با سیاست‌های ویژه خود، ثبات سیاسی این منطقه را تأمین کنند. مسئله پژوهش حاضر، شناسایی سیاست آل‌کرت برای ایجاد ثبات سیاسی در خراسان و یافتن راهکارهای این حکومت برای تأمین امنیت در این منطقه است. این پژوهش از نوع تاریخی و با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای به نگارش درآمده است. نتیجه بررسی سیاست و راهکارهای آل‌کرت نشان می‌دهد که آنان در برابر هر تهدید برهم زنده ثبات سیاسی خراسان، واکنش متناسب با آن را از خود نشان می‌دادند. آل‌کرت با پذیرش مشروعیت حکومت ایلخانی، گرچه بخشی از استقلال خود را در امور داخلی و خارجی از دست داد اما توانستن خراسان را از نبردهای فرساینده با حکومت مرکزی برکنار نگه دارند. آل‌کرت در برابر توسعه طلبی‌های جغتاییان راه حل مقاومت نظامی را برگزیدند و در برابر فزون طلبی‌های سرداران مغول مستقر در خراسان نیز ایستادگی کردند. آنان به خوبی از عهده مزداری شرق خراسان در برابر حکومت‌های سلطان‌نشین رود سند برآمدند و شورشیان نکودری و حاکمان محلی سیستان را تحت نظارت دقیق قرار دادند. عملکرد آل‌کرت پس از سقوط ایلخانان همچنان ثبات سیاسی خراسان را حفظ کرد و آنان با پذیرش مشروعیت ایلخان‌خواندگان طغاتی‌موری و ایجاد روابط خوب با جانی‌قربانی‌ها از تنش‌های احتمالی کامتند. آل‌کرت در برابر پیشروی‌های سرداران گزینه نظامی را برگزیدند و با استفاده از توان مذهبی اهل سنت و صوفیان خراسان موفق به مهار این حکومت شدند.

کلیدواژه‌ها: آل‌کرت، خراسان، ایلخانان، جغتاییان، نکودریان، سریداران.

۱. مقدمه

هجوم مغولان به ایران و فروپاشی خلافت بغداد، آغاز فصلی نوین در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران محسوب می‌شود. مغولان حکومت‌های محلی کوچک و بزرگ ایرانی - از فرارود تا آسیای صغیر - را که حاضر به پذیرش برتری مهاجمان نشدند برانداختند. آل‌کرت در شمار حکومت‌های محلی نوپای ایرانی بود که از همان آغاز، اقتدار صحراگردان مغول را پذیرفت و از آنان منشور حکومتی دریافت کرد (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۱۸۵). خاندان کرت که در ابتدا پایگاه اصلی آنان در شرق خراسان بزرگ به مرکزیت هرات بود، به تدریج توانستند با فرمان مغولان، مالکیت سرزمین‌های جنوب آمودریا تا رود سند را به دست آورند (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۴۰۱/۱؛ سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۲۵۳)، در نتیجه، در اواسط قرن هفتم هجری این حکومت محلی به قدرتی منطقه‌ای تبدیل شد و تأمین امنیت سرحدات شرقی حکومت ایلخانی به آن واگذار شد. هدف پژوهش حاضر، بررسی نقش آل‌کرت در ایجاد ثبات سیاسی در خراسان و روش‌های اتخاذ شده توسط آنان برای برقراری آرامش در این منطقه در روزگار ایلخانان و عصر پساایلخانی است. حکومت آل‌کرت با پذیرش مشروعیت ایلخانان، خراسان را از گزند حکومت مرکزی حفظ کرد، اما با مغولان جغتایی که مشروعیت ایلخانی را نمی‌پذیرفتند درگیر شد. ادعاهای جغتاییان فرارود نسبت به مالکیت خراسان و تجاوزهای گاه و بیگاه آنان به این منطقه، یکی از عوامل تهدید امنیت خراسان بود. خودسری‌های فرماندهان نظامی مغول مستقر در خراسان، شورش نکودری‌ها و تحرکات بعضی از

حاکمان محلی سیستان نیز از دیگر عوامل داخلی برهم خوردن آرامش خراسان بود. آل‌کرت در برابر هریک از این تهدیدات، سیاست و راهکارهای ویژه‌ای اتخاذ کرد و توانست بقای خود و به تبع آن، ثبات سیاسی و امنیت خراسان را تثبیت نماید. پذیرش مشروعیت ایلخان‌خواندگان خراسان در عصر پساایلخانی به موفقیت آل‌کرت در اداره بهتر خراسان کمک کرد. تنها حکومت محلی که ثبات سیاسی خراسان را برهم زد، سرداران بودند که با واکنش نظامی آل‌کرت از پیشروی بیشتر آنان جلوگیری شد.

اگرچه تاریخ حکومت آل‌کرت در برخی تحقیقات عمومی مربوط به ایلخانان و اوضاع ایران در میانه دوران ایلخانی و تیموری بازتاب یافته است، اما این آثار عمدتاً مبتنی بر گزارش رویدادهای سیاسی مربوط به این حکومت‌اند و به صورت مستقل به سیاست‌ها و راهکارهای آل‌کرت در زمینه ایجاد ثبات سیاسی در خراسان نپرداخته‌اند. عباس اقبال آشتیانی در کتاب تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری به تاریخ سیاسی سلسله آل‌کرت توجه نشان داد (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۴: ۳۶۶-۳۷۹). ابوالفضل نبئی فصل هشتم کتاب *اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری* را به تاریخ سیاسی این سلسله اختصاص داد (نبئی، ۱۳۸۴: ۱۵۱-۱۶۵). مفصل‌ترین پژوهش درباره آل‌کرت، رساله دکتری لارنس پاتر با عنوان *سلسله کرت هرات: دین و سیاست در ایران سده های میانه* است که در آن گزارش جامعی از رخدادهای سیاسی هرات در دوره آل‌کرت ارائه شد. با این حال پژوهش مزبور بر راهکارهای آل‌کرت برای تأمین امنیت در خراسان تمرکز ندارد (Potter,)

ایلخانان بر جبهه‌های غربی، ضرورت اعتماد به حاکمان کُرت و کنترل منطقه سند توسط آنان را توجیه می‌کرد. فروپاشی خلافت عباسی بغداد و تأسیس حکومت ایلخانی، نوع جدیدی از مشروعیت سیاسی بر پایه پیوند با خاندان چنگیزخان را در ایران و آسیای مرکزی پدید آورد. حکومتگران اولوس‌های چهارگانه امپراتوری مغول مشروعیت خویش را از راه انتساب خود به چنگیزخان کسب می‌کردند. آل‌کُرت هم‌زمان با یورش چنگیزخان به ایران و برافتادن حکومت خوارزمشاهیان در غور ظهور کردند و جانشین سلسله غوریان شدند. حکومت کُرت، در چهارچوب قلمرو ایلخانی قرار داشت و برای بقای خود و امتناع از تنش با حکومت قدرتمند مرکزی، اطاعت آن را پذیرفت و مشروعیت سیاسی خود را از ایلخانان گرفت.

پذیرش مشروعیت و برتری مهاجمان قدرتمند بیگانه و همکاری زودهنگام با آنان، نخستین و مهم‌ترین عامل بقای آل‌کُرت در خراسان و به تبع آن استقرار ثبات سیاسی در نواحی زیرمجموعه آنان بود. این مسئله سبب شد تا بخش‌هایی از شرق خراسان که در اختیار خاندان کُرت بود، از صدمات مغولان در امان بماند. ملک رکن‌الدین کُرت نخستین امیر این خاندان و از اولین فرمانروایان محلی ایران بود که به چنگیزخان مغول اظهار اطاعت کرد. او نوه دختری خویش، شمس‌الدین کُرت را برای اعلام فرمانبرداری به حضور چنگیز فرستاد و خان مغول منشور حکومت غور را برای آل‌کُرت صادر کرد (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۱۸۵). بر این اساس، حکومت آل‌کُرت در آغاز تأسیس، توانست مشروعیت خویش را از بنیان‌گذار امپراتوری مغول بگیرد و این روند

دو پایان‌نامه با موضوع آل‌کُرت موجود است، اما جز تکرار تاریخ سیاسی این سلسله به زحمت می‌توان در محتوای آنها نکته جدیدی یافت. پایان‌نامه آل‌کُرت و مناسبات قدرت در شرق ایران فقط حاوی تاریخ سیاسی آل‌کُرت است (نصیری جوزقانی، ۱۳۸۹: ۶۶-۲۳). بخش سوم پایان‌نامه بررسی تاریخ سیاسی و فرهنگی آل‌کُرت نیز به موضوع روابط خارجی این حکومت با سایر حکومت‌ها اختصاص یافته، اما به توصیف رویدادها بسنده شده و در آن نشانی از چرایی شکل‌گیری روابط مزبور نیست (ساعدی رودی، ۱۳۸۹: ۱۱۹-۱۲۹). بر این اساس، تاکنون پژوهش مستقلی درباره نقش‌آفرینی آل‌کُرت در تأمین ثبات و امنیت خراسان ارائه نشده است. مقاله حاضر از نوع پژوهش‌های تاریخی است و تلاش دارد تا با روش توصیفی - تحلیلی، سیاست‌های اثرگذار حکومت آل‌کُرت در زمینه ایجاد ثبات و امنیت در خراسان و تأمین امنیت این منطقه را شناسایی و تجزیه و تحلیل کند.

۲. پذیرش مشروعیت ایلخانان و جلوگیری از تنش با حکومت مرکزی

حکومت ایلخانی به وجود یک حکومت محلی با دوام اما تابع در مرزهای شرقی خود نیاز داشت، زیرا این منطقه از قلمرو ایلخانی با دو مسئله مهم تهدیدات جغتاییان و خلأ قدرت در منطقه سند مواجه بود. ادعای جغتاییان نسبت به حاکمیت بر جنوب آمودریا و خراسان بزرگ، توجیه‌کننده حملات نظامی آنان به این مناطق بود. حساسیت منطقه خراسان و تهدید دائمی جغتاییان سبب شد تا ایلخانان برای تأمین امنیت این منطقه به کمک نظامی و مرزبانی آل‌کُرت توجه داشته باشند. تمرکز

گرچه اطاعت کردن آل‌کرت از ایلخانان، آرامش نسبی و ثبات سیاسی را در خراسان به ارمغان آورد، اما بهای آن تضعیف استقلال حاکمان کرت در امور داخلی خراسان بود. رابطه قدرت - مشروعیت میان ایلخانان و آل‌کرت مناسبات آنان را یکسویه کرد؛ بدین معنا که حکومت ایلخانی می‌توانست در هر زمان حاکمان هرات را به مرکز فرابخواند و به طور موقت افراد دیگری را به جای آنان منصوب کند. چنان‌که در هنگام بازداشت ملک شمس‌الدین در تبریز، اقول - از شاهزادگان مغول غزنین - به فرمان اباقاخان به هرات رفت و اداره شهر را تا زمان انتصاب ملک رکن‌الدین بر عهده گرفت (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۴۲۴/۱). گاهی اوقات، حتی سرداران مغول در عزل و نصب حاکمان آل‌کرت دخالت می‌کردند و افراد مورد نظر خویش را به قدرت می‌رساندند. به عنوان نمونه، امیر نوروز، سردار غازان، پس از شفاعت و رهانیدن فخرالدین کرت از زندان پدرش شمس‌الدین کرت (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۴: ۹۳۱/۲) بعدها فخرالدین را به حکومت هرات گماشت (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۴۲۹/۱). کوچک‌ترین بی‌احترامی از سوی حاکمان آل‌کرت نسبت به حکومت مرکزی، واکنش سریع و جدی ایلخانان را به دنبال داشت. پس از به قدرت رسیدن اولجایتو، حضور نیافتن ملک فخرالدین در دربار او، بی‌احترامی به ایلخان تلقی شد و به لشکرکشی دانشمند بهادر به هرات انجامید (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۴۴۲/۱). ایلخانان می‌توانستند در مواقع لازم، حاکمان آل‌کرت را به مرکز احضار کنند و از آنان توضیح بخواهند. ملک شمس‌الدین در زمان اباقاخان، حساسیت حکومت مرکزی را نسبت به خود برانگیخت و به تبریز

پذیرش مشروعیت سیاسی تا هنگام سقوط ایلخانان در ایران ادامه یافت. ملک شمس‌الدین کرت، جانشین رکن‌الدین، که بنیان‌گذار حقیقی سلسله آل‌کرت محسوب می‌شود، شخصاً در قوریلتای انتخاب‌منگوقاآن شرکت کرد و فرمان حکومت بخش وسیعی از شمال افغانستان، شامل جنوب آمودریا تا مرز سند، را از او دریافت کرد (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۲۰۲؛ زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۴۰۱/۱). اما پس از هجوم هلاکوخان به سوی شرق، این بار سلسله آل‌کرت، مشروعیت خویش را نه از خان بزرگ مغول در قراقوروم بلکه از ایلخانان گرفتند، زیرا حوزه فرمانروایی آنان زیرمجموعه قلمرو ایلخانی بود. ملک شمس‌الدین توسط هلاکوخان به رسمیت شناخته شد و با این که علیه ایلخان شورید اما مورد عفو قرار گرفت و حکومتش تداوم یافت (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۴۰۲/۱). بعد از او، ملک فخرالدین نیز منشور حکومت از جنوب آمودریا تا هرات و رود سند را از غازان خان دریافت کرد (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۴۵۲؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۳۹۷/۵). بدین ترتیب در دوره تثبیت حکومت آل‌کرت، فرمانروایان این خاندان، مشروعیت خویش را از منشور ایلخانان گرفتند. چنان‌که ملک فخرالدین و ملک غیاث‌الدین نیز منشور حکومت خویش را از اولجایتو دریافت کردند (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۴۷۸ و ۵۶۸؛ زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۴۴۰/۱ و ۴۶۲). ملک غیاث‌الدین، علاوه بر آنکه مشروعیت خویش را از آخرین ایلخان گرفت، توانست در مراسم حج سال ۷۲۱ق حکم امیرالحاج کاروان ایرانیان و عراقیان که حجاج زیرمجموعه حکومت ایلخانی محسوب می‌شدند را از ابوسعید ایلخانی دریافت کند (حافظ ابرو، ۱۳۸۹: ۱۶۶).

بیرون شهر است. (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۳۱۱)

یکی دیگر از پیامدهای پذیرش مشروعیت سیاسی ایلخانان و تضمین ثبات سیاسی خراسان، از بین رفتن استقلال آل‌کرت در برقراری روابط خارجی با سایر حکومت‌های محلی بود. به بیان دیگر، به دلیل مناسبات فرمان‌بردارانه میان آل‌کرت و ایلخانان، آنان در برقراری مناسبات با دیگر حکومت‌ها و قدرت‌های همجوار نیز تحت تأثیر برتری ایلخانان قرار داشتند، بنابراین خودسری حاکمان کُرت در عرصه برقراری ارتباط با سایر حکومت‌ها با واکنش خشن حکومت ایلخانی مواجه می‌شد. هنگامی که براق حاکم الوس جغتای، با امکانات بسیار خویش به خراسان هجوم برد، ملک شمس‌الدین توان مقابله با او را نداشت و ناچار خان جغتایی را به رسمیت شناخت. این مسئله خشم اباقاخان را برانگیخت و باعث فرار ملک شمس‌الدین از هرات و پناه گرفتن او در قلعه خیسار شد (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۳۶۲). ملک غیاث‌الدین کُرت نیز با اولجایتو پیمان بست که بدون اجازه او با هیچ‌یک از شاهزادگان مناطق اطراف خراسان ملاقات نکند (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۶۹/۱). پذیرش اقتدار حکومت ایلخانی از سوی خاندان کُرت و پذیرش مشروعیت از آنان، وظایفی را در عرصه مناسبات خارجی برای آنان تعیین می‌کرد. وظیفه اصلی آل‌کرت نگه‌داری مرزهای شرقی و همکاری با سرداران نظامی مغول در خراسان غربی، برای دفع هجوم جغتاییان بود. علاوه بر این حاکمان آل‌کرت، به‌ویژه در آغاز تأسیس حکومت خویش، ناچار بودند در مواقع بحرانی در مناطق دیگر نیز به کمک ایلخان بشتابند؛ چنان‌که هنگامی که هلاکو با مأموریت تسخیر بغداد و

احضار و پس از مدتی بازداشت در این شهر، سرانجام در یکی از حمام‌های تبریز به فرمان اباقاخان مسموم شد و درگذشت (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۳۷۸؛ زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲۱/۱). احضار حاکمان کُرت توسط ایلخانان و بازخواست آنان تا پایان عمر حکومت ایلخانی جریان داشت. چنان‌که ملک غیاث‌الدین کُرت به اتهام سرپیچی از فرامین اولجایتو به پایتخت احضار و مدتی در آنجا زندانی شد. (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۶۰/۱-۶۴)

بنابراین گرچه ثبات سیاسی و آرامش نسبی خراسان بر اثر تابعیت آل‌کرت از ایلخانان پدید آمد اما آل‌کرت دیگر نمی‌توانست سیاست‌های دلخواه خود را دنبال کند، چرا که در برابر هر عملی می‌باید در برابر ایلخانان پاسخگو می‌بود. هلاکوخان در واکنش به کشته شدن حاکم نیمروز به دست ملک شمس‌الدین، فرمانروای کُرت را مورد بازخواست قرار داد و از وی پرسید چرا بدون یرلیغ ایلخان مبادرت به این اقدام کرده است (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۰۳/۱). ملک غیاث‌الدین به دلیل بازسازی دژها و قلعه‌های خراسان، برای ادای توضیحات به دربار اولجایتو احضار شد و در آنجا اعلام کرد که هدف وی از این اقدامات، فقط ایجاد امنیت در مرزهای خراسان و فرارود بوده است (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۵۹۵). شواهد نشان می‌دهد که ایلخانان به خود اجازه می‌دادند حتی در مسائل اقتصادی و عمرانی هرات دخالت کنند. سال ۶۶۳ق اباقاخان دو تن را مأمور کرد تا در بیرون از شهر هرات، یک کارخانه و بازار بسازند. با وجود پیشنهاد و اصرار ملک شمس‌الدین برای ایجاد این پروژه عمرانی در داخل شهر هرات، مأموران اعلام کردند که دستور اباقاخان ناظر به ساختن بازار در

کرد اما ملک رکن‌الدین او را به شاهزاده خراسان تحویل داد (سیفی، هروی، ۱۳۸۳: ۴۰۰؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۹: ۷۷). بدین ترتیب در تحلیل این رویدادها باید به این نکته مهم توجه داشت که باتوجه به نوع مناسبات میان آل‌کرت و حکومت ایلخانی، آنان گزینه دیگری پیش‌روی خود نداشتند (Potter, 1992: 45). از آنچه گذشت، پیداست که مناسبات مبتنی بر وابستگی برآمده از مشروعیت، حکومت آل‌کرت را در موقعیت زیردست در برابر حکومت ایلخانی قرار داده بود. خاندان کُرت، به لحاظ نظری، فاقد اصالت خانوادگی مورد قبول مغولان بودند و به لحاظ عملی نیز توان مقابله نظامی با ایلخانان را نداشتند.

۳. سیاست حفظ خراسان از حملات نظامی اولوس جغتای

مهم‌ترین کار ویژه آل‌کرت در زمینه ایجاد ثبات سیاسی در خراسان، جلوگیری از دست‌اندازی حاکمان اولوس جغتای به این منطقه در عصر ایلخانی و دوره پساایلخانی بود. تقسیم شدن میراث چنگیزخان و تشکیل اولوس‌های چهارگانه یکی از چالش‌های جدی امپراتوری مغول تا زمان فروپاشی آن محسوب می‌شود. تضاد میان اولوس‌ها نه تنها هیچ‌گاه حل و فصل نشد بلکه به مرور زمان ریشه‌دارتر از پیش نیز شد و در برخی موارد به رویارویی نظامی انجامید. جغتاییان ادعای حاکمیت بر مناطق جنوب آمودریا تا رود سند را داشتند و مدعی بودند که چنگیزخان علاوه بر فرارود حکومت بلخ، بدخشان و غزنین را به آنان واگذار کرده است (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۷۷/۳). گزارش‌های منابع از نقش فعال جغتای در عملیات نظامی مناطق شرقی ایران در زمان چنگیزخان

گشودن دژهای اسماعیلیان وارد ایران شد، ملک شمس‌الدین به دیدار او رفت و از جانب هلاکو، مأمور مذاکره با اسماعیلیان شد (رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۴: ۶۹۱/۲). ملک شمس‌الدین در نبرد هلاکوخان با برکای در منطقه دربند نیز به اردوی مغولان پیوست و در میدان نبرد، شهادت فراوانی از خود نشان داد و زخمی شد (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۳۱۶-۳۲۱؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۹: ۴۲؛ زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱۷۱/۱). وابستگی تام مشروعیتی آل‌کرت به ایلخانان سبب شد تا در مواردی، حاکمان کُرت عرف اخلاق سیاسی را زیر پا نهند و پناهندگان مورد تعقیب ایلخانان را مسترد کنند یا بکشند. هنگامی که امیر نوروز، سردار برجسته عصر ایلخانی، پس از اختلاف با غازان به فخرالدین کُرت پناهنده شد، به دستور او دستگیر و به‌دست قتلغ‌شاه، فرمانده نظامی مغول، کشته شد (رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۴: ۹۳۲؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۹: ۹۶؛ زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۴۳۵/۱). ماجرای امیرچوپان، سردار بزرگ دیگر مغول، نیز با سرنوشت امیرنوروز شباهت داشت. امیر چوپان به ملک غیاث‌الدین پناهنده شد اما در کمال ناباوری کشته شد (حافظ ابرو، ۱۳۱۷: ۱۳۳). سلطان ابوسعید در یرلیغی خطاب به ملک غیاث‌الدین، از او خواست تا امیرچوپان را به قتل برساند و حاکم هرات نیز، پس از مشورت با سران هرات برای در امان ماندن هرات از گزند سپاه ایلخانی، فرمان ابوسعید را اجرا کرد (میرخواند، ۱۳۳۹: ۵۲۱/۵). تحویل دادن فراریان به حکومت مرکزی توسط آل‌کرت، به موارد پیش‌گفته محدود نیست و سابقه طولانی‌تری دارد. در عهد اباقاخان، هندونویان از فرماندهان خراسان، به دلیل اختلاف با شاهزاده ارغون به خیسار فرار

بودند و همین مسئله به رویارویی میان آنان و آل‌کرت می‌انجامید. براق از جمله حاکمان جغتایی بود که نسبت به مالکیت شمال افغانستان و خراسان ادعا داشت و به این مناطق حمله کرد (میرخواند، ۱۳۳۹: ۲۹۴/۵). به دلیل وجود چنین تهدیداتی بود که آل‌کرت به حکومتی حائل میان جغتاییان و ایلخانان تبدیل شد و وظیفه حفظ سرحدات خراسان از تهاجم اولوس جغتای به آنان محول گشت.

ایلخانان برای دور نگه‌داشتن خراسان از سیطره جغتاییان، همواره بر مشروعیت حکومت آل‌کرت بر این مناطق تأکید داشتند؛ جز یک‌بار و در برهه‌ای کوتاه از تاریخ، که ایلخانان مغول برای دامن زدن به اختلافات سران جغتایی، ادعاهای امیر یسور مبنی بر حاکمیت بر خراسان را به رسمیت شناختند. یسور به علت اختلافات با کپک، فرمانروای جغتایی، به خراسان رهسپار شد و در نامه‌ای از اولجایتو خواست تا خراسان را به وی واگذار نماید. اولجایتو به یسور اجازه داد که از جنوب آمودریا تا مازندران تردد نماید و از فرماندهان خراسان خواست تا با یسور همکاری کنند (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۶۵۰؛ زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۴۶۸). در گزارش میرخواند، اشاره‌ای مبنی بر واگذاری خراسان به یسور موجود نیست، بلکه طبق نوشته او، اولجایتو در پاسخ به نامه یسور، تنها به امیر پناهنده جغتایی اجازه داد تا در هر نقطه از خراسان که می‌خواهد اقامت نماید و یسور نیز بادغیس را برگزید (میرخواند، ۱۳۳۹: ۴۷۶/۵). به نظر می‌رسد، هدف اولجایتو از صدور فرمان مزبور، حمایت از یک امیر شورشی و دخالت در تحولات سیاسی جغتاییان از این طریق بوده باشد. ابوسعید ایلخانی نیز منشور حکومتی حضور یسور در

حکایت دارد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۴/۳؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۱۲۵/۵؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۲۳۹/۲). حضور درازمدت جغتاییان و تلاش‌های گسترده این اولوس برای تسخیر مناطق شرقی ایران دو عامل عمده‌ای بود که سبب شد آنان ادعای مالکیت نواحی جنوب آمودریا را مطرح نمایند (عباسی؛ دهنوی، ۱۳۸۹: ۸۵). بنابراین جغتاییان، منطقه خراسان و جنوب جیحون را ملک از دست رفته خویش و ایلخانان را غاصبان آن تلقی می‌کردند. در سوی دیگر ایلخانان هیچ‌گاه ادعای عموزادگان جغتایی خویش مبنی بر حاکمیت بر خراسان را به رسمیت نشناختند. اباق‌خان به فرستادگان براق پیغام داد «خراسان سرحد ایران و توران و نزهتگاه جهانیان است» و جغتاییان در آن هیچ حقی ندارند. اباقا در پایان پیام خود تأکید کرد که اگر جغتاییان نیاز فراوانی به یورت و چراگاه دارند، حاضر است غزنین را به شرط گرفتن نیمی از عواید آن شهر به جغتاییان واگذارد. (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۳۳۲)

آل‌کرت با تکیه بر پذیرش مشروعیت ایلخانان، هرگونه مداخله جغتاییان در امور خراسان را رد می‌کردند. متقابلاً جغتاییان مشروعیت آل‌کرت را بر ساخته و قراردادی نامعتبر میان کرتیان و ایلخانان می‌پنداشتند. گویا این مدعا دارای پیشینه تاریخی نیز بود و اولوس جغتای پیش از لشکرکشی هلاکو به ایران بر هرات نظارت داشت. بنابر گزارش سیفی هروی در سال ۶۳۹ق، ییسومنگو - حاکم جغتایی فرارود - شرف‌الدین بیتکچی را به حکومت هرات منصوب کرده بود (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۱۶۴). بنابراین حاکمان جغتایی فرارود با ادعای مالکیت بر خراسان، همواره درصدد گسترش نفوذ خویش بر مناطق جنوبی آمودریا

مناطق را داشتند و پس از سقوط ایلخانان زمینه را برای عملی کردن آن فراهم می‌دیدند، قابل قبول نبود. واکنش امیر قزغن بیانگر مبانی نظری مشروعیت سیاسی در آن دوره زمانی و مکانی است. سخن امیر قزغن در برابر توسعه طلبی آل کرت این بود: «تاجیکی را چه قدرت و یاری آن که تمنای سلطنت کند» (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۹: ۱۳/۲). تیمور گورکانی نیز همان ادعاهای اسلاف جغتایی خویش درباره خراسان و شمال افغانستان را تکرار کرد. وی که بنابر یک گزارش در آغاز روند قدرت‌یابی برای مدتی کوتاه اسیر ملک معزالدین بود (ابن‌عربشاه، ۲۰۰۸: ۱۲)، پس از تشکیل حکومت در فرارود از ملک معزالدین خواست تا سیادت جغتاییان را بپذیرد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴۰۶/۱). ملک معزالدین که شاهد قدرت فزاینده تیمور بود برتری وی را پذیرفت (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۴/۲) و ملک پیرعلی کرت نیز با وجود مقاومت اولیه و کوتاه در برابر اقتدار تیمور، به تابعیت امیر فرارود گردن نهاد (یزدی، ۱۳۸۷: ۴۸۵/۱). با اینکه ملوک کرت، مشروعیت جدید تیموری را پذیرفته بودند، اما تیمور وجود آنان در هرات و شمال خراسان را ضروری ندانست و پس از برانداختن آل کرت، در سال ۷۸۹ ق حکومت خراسان و مناطق شرقی را به فرزند خود شاهرخ واگذار کرد. (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۹: ۴۶/۲)

۴. مرزداری خراسان و مناسبات آل کرت با

سلطان‌نشین‌های شرق رود سند

در دوره ایلخانان، سلسله آل کرت یگانه قدرت متمرکز شرق ایران تا رود سند محسوب می‌شد. شهرهای شمال غرب افغانستان و منطقه سند که تابع حکومت ایلخانی و آل کرت نبودند به‌دست

خراسان را تأیید کرد (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۶۶۷؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۹: ۱۴۵؛ زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۴۷۲/۱). بعدها بر اساس همین نامه‌ها و منشورهای حکومتی بود که یسور از ملک غیاث‌الدین کرت خواست تا به حضور او برود و اقتدارش را بپذیرد، اما حاکم هرات پاسخ داد که او منشور حکومت خویش را از اولجایتو گرفته و جز با فرمان ایلخان به حضور کسی نخواهد رفت (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۶۵۱؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۹: ۱۴۰؛ زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۶۵۱/۱). از این گزارش‌ها نیز میزان وابستگی آل کرت به حکومت ایلخانی و به همان نسبت مخالفت آنها با سلطه جغتاییان پیداست. ادعاهای جغتاییان مبنی بر مالکیت خراسان و شمال افغانستان در دوره پساایلخانی شدت یافت و به برخورد جدی‌تر با آل کرت منجر شد. جغتاییان پس از سقوط ایلخانان با تأکید بر ریشه مغولی خویش ادعای مشروعیت چنگیزی داشتند و بنابراین غیرمغولان و از جمله خاندان کرت را تابع خود می‌دانستند. باین‌حال پس از درگذشت ابوسعید ایلخانی، ملک معزالدین حسین فقدان مشروعیت ایلخانی را فرصتی مناسب برای گسترش قلمرو خویش قلمداد کرد و بلخ، بادغیس، برغان و قهستان را به قلمرو آل کرت افزود. این اقدام با واکنش امیر قزغن، حاکم جغتایی فرارود، روبه‌رو شد و وی مستقیماً به هرات لشکرکشی کرد. امیر قزغن پس از چهل روز محاصره هرات، در نهایت به گرفتن هدایایی از ملک معزالدین راضی شد و به فرارود بازگشت (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۹: ۱۶۷/۲؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۸۲/۳؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۴۵۶۶۷). آشکار است که توسعه‌طلبی آل کرت در خراسان و شمال افغانستان برای جغتاییان که به طور تاریخی ادعای مالکیت بر این

خاندان‌ها و حکومت‌های محلی گمنام اداره می‌شدند. واگذاری مناطق شرق هرات تا رود سند به خاندان کرت در فرامین حکومتی ایلخانان (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۱۹۹) بیانگر فقدان قدرت سیاسی قابل توجه در این مناطق است. ارغون خان در منشور حکومتی خویش، از هرات تا سند را به صورت مقاطعه به ملک شمس‌الدین کرت اعطا کرد (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۴۰۱/۱؛ سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۲۵۳) و ملک شمس‌الدین نیز در مقابل راه‌های خراسان تا دهلی را از وجود راهزنان پاکسازی کرد (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۴۰۲/۱-۴۰۱). به نظر می‌رسد چالش اصلی آل‌کرت با همسایگان شرقی‌اش، اقدامات ناامن‌کننده بخشی از نکودری‌ها در مناطقی از غزنه تا مولتان و لاهور بوده باشد، زیرا رشیدالدین فضل‌الله از اسکان این قبایل در هنگام ورود هلاکوخان به ایران در سال ۶۵۴ق خبر می‌دهد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۴: ۵۲۶/۱). آنچه برای آل‌کرت و ایلخانان اهمیت داشت، برقراری امنیت در مناطق مزبور برای رونق بازرگانی بود.

حضور آل‌کرت در خراسان به مثابه وجود مرزدارانی برای پیشگیری از ناآرامی‌های احتمالی در مناطق شرقی این منطقه بود و امنیت تجاری و خراسان را تأمین می‌کرد. در این زمان، حوزه غرب سند تا هند مرکزی و مناطق دکن را حکومت‌های محلی مسلمان ترک و افغان در اختیار داشتند. پیش از این، قطب‌الدین آیبک سردار معزالدین غوری از سند تا دره گنگ پیشروی و شهرهای مهم بنارس، دهلی و اجمیر را تصرف کرد و زمینه را برای تأسیس حکومت‌های مسلمان موسوم به سلاطین دهلی فراهم نمود (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۳۹۹/۱). با وجود آنکه حکومت آل‌کرت و غوریان در موقعیت

جغرافیایی یکسان شکل گرفتند، اما آل‌کرت هیچ‌گاه نتوانست مانند غوریان مناسبات تهاجمی و کشورگشایی را نسبت به شرق رود سند اعمال کند. غوریان در فاصله سال‌های ۵۷۰ تا ۵۸۷ق توانستند مولتان، پیشاور، لاهور و دهلی را تصرف کنند و بازماندگان آنان سلسله‌های محلی در آن مناطق تأسیس نمایند (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۸۷/۲). تعقیب و براندازی بازماندگان غزنویان در هند و بهره‌مندی از ثروت‌های فراوان هند، در کنار کسب مقام افتخارآمیز جهاد، از انگیزه‌های هجوم غوریان به شرق سند و پیشروی در خاک هند بود (فروغی ابری، ۱۳۸۷: ۶۷). آل‌کرت به دو دلیل عمده از اندیشه توسعه‌طلبی در مرزهای شرقی برکنار ماند. دلیل نخست و اصلی، ترس از هجوم جغتاییان به خراسان در صورت عزیمت نیروهای نظامی آل‌کرت به هند بود. دلیل دوم، وجود سلسله‌های تثبیت شده مسلمان در مناطق شرقی سند بود که سیطره آل‌کرت بر این مناطق را با دشواری مواجه می‌کرد. تبادل هنرمندان و عالمان میان سلطان-نشینان دهلی و ملوک کرت، شاهدی بر مناسبات دوستانه این دو منطقه است. (Potter, 1992: 76)

۵. نظارت بر اقدامات ملوک سیستان

یکی از مناطقی که آرامش در آن به حفظ امنیت خراسان کمک می‌کرد، ایالت سیستان بود. ایلخانان ترجیح می‌دادند حکومت سیستان را نیز همچون دیگر مناطق شرقی به حاکمان محلی و بومی واگذارند، اما نظارت بر آن منطقه را به یک حکومت قدرتمندتر در خراسان محول نمایند. تا پیش از تشکیل سلسله ایلخانی در ایران، خان بزرگ مغول برای سرکوب حاکمان محلی سیستان

حضور آل‌کرت در خراسان به مثابه وجود مرزدارانی برای پیشگیری از ناآرامی‌های احتمالی در مناطق شرقی این منطقه بود و امنیت تجاری و خراسان را تأمین می‌کرد. در این زمان، حوزه غرب سند تا هند مرکزی و مناطق دکن را حکومت‌های محلی مسلمان ترک و افغان در اختیار داشتند. پیش از این، قطب‌الدین آیبک سردار معزالدین غوری از سند تا دره گنگ پیشروی و شهرهای مهم بنارس، دهلی و اجمیر را تصرف کرد و زمینه را برای تأسیس حکومت‌های مسلمان موسوم به سلاطین دهلی فراهم نمود (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۳۹۹/۱). با وجود آنکه حکومت آل‌کرت و غوریان در موقعیت

به آل‌کرت در همسایگی آنها متوسل می‌شد. ملک شمس‌الدین کرت پس از دریافت منشور حکومت از منگوقاآن، به علت اختلافات مالی، ملک علی مسعود، حاکم سیستان، را کشت (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۲۶۶-۲۷۰). اشراف سیستان از کشته شدن ملک علی مسعود به خشم آمدند و برای جنگ آماده شدند، اما ملک شمس‌الدین برای خاتمه دادن به ماجرا، ابتدا به آنان هدایایی داد و سپس با فشار و تهدید آنها را ناگزیر کرد تا رویارویی نظامی را کنار بگذارند (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۲۷۳؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۹: ۲۸). نظارت حاکمان کرت بر سیستان و انعطاف آنان در زمینه برخورد با حاکمان محلی این منطقه، سبب شد تا حاکمان خراسان توجه خود را بیشتر به مرزهای شمالی و مقابله با جغتاییان معطوف نمایند.

۶. سیاست مهار نکودریان و استفاده ایزاری از آنان

به نظر می‌رسد اسکان قبایل نکودری در شرق ایران به وجود آورنده یکی از کانون‌های مهم تهدید برای حکومت‌های محلی و نیز حکومت ایلخانی بوده است. نکودریان شاخه شرقی قراوناس بودند و به نام فرمانده خود «نکودر» به این نام خوانده شدند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۴: ۵۲۶/۱) و پیشه اصلی آنان راهزنی و غارت بود (یزدی، ۱۳۸۷: ۵۴۰/۱). بخشی از شاخه غربی قراوناس، پس از آنکه توسط ایلخانان به شرق ایران کوچانده شدند، به ملک نصیرالدین سیستانی پناه بردند (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۴۵۵). پیوستن دو شاخه غربی و شرقی قراوناس به یکدیگر در مناطق مرکزی و ایران شرقی به ایجاد ناامنی در شهرهای این مناطق از ایران دامن زد و به یکی از چالش‌های اساسی آل‌کرت تبدیل شد. نکودریان

در سال ۶۸۸ق، به رهبری ایاجی، از غیبت ملک رکن‌الدین دوم کرت استفاده کردند و به هرات هجوم بردند و چهار روز در شهر به غارت پرداختند (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۴۰۵؛ زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۴۲۷). سیفی هروی گزارش می‌دهد که بر اثر هجوم نکودریان و ناامنی‌های پدید آمده در هرات فقط یک دهم ساکنان هرات در این شهر باقی ماندند و مابقی به نواحی اطراف و حاشیه شهر کوچیدند (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۴۰۷)؛ به همین دلیل، آل‌کرت همواره مراقب تحرکات نکودریان بود. ملک غیاث‌الدین کرت به آوجی‌بلا - یکی از سران نکودری - که قصد داشت طایفه خود را از قهستان به گرمسیر منتقل کند، چنین اجازه‌ای نداد و در پی پافشاری آوجی بلا بر خواسته‌اش، به تعقیب او پرداخت و او را کشت (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۴۶۷/۱).

نظارت همیشگی بر نکودریان و برخورد خشن با آنان در مواقع لزوم، یکی از راهکارهای ایجاد آرامش در مناطق جنوبی خراسان توسط آل‌کرت بود. این نکته را نیز باید افزود که حکومت آل‌کرت از حضور نکودریان و تحرکات ویرانگر آنان در شرق به عنوان حربه‌ای در مناسبات خود با ایلخانان بهره می‌برد. حاکمان کرت با نظارت بر فعالیت‌های نکودریان، سرانجام گروهی از آنان را به هرات دعوت کردند و به عنوان نیروی نظامی به خدمت گرفتند. فخرالدین کرت در سال ۶۹۸ق سه هزار تن از نکودریان را در هرات اسکان داد و از آنان برای حمله به شهرهایی که حاکمان آن شهرها از دادن خراج سر باز زده بودند استفاده کرد. هنگامی که ملک فخرالدین برای تنبیه حاکم اسفزار که از دادن خراج به هرات امتناع کرده بود به این شهر لشکرکشی کرد، شمار قابل‌توجهی از

۱۳۸۳: ۱۹۳). تا پیش از تأسیس حکومت ایلخانی در ایران، حاکمان نظامی خراسان و شمال افغانستان را مستقیماً خان مغول تعیین می‌کرد و ایالت خراسان به عنوان مقاطعه به آنان واگذار می‌شد (جوینی، ۱۳۸۵: ۲/ ۲۱۸، ۲۲۸). با این حال ملوک کرت هیچ‌گاه سلطه نظامیان خراسان بر هرات را به رسمیت نشناختند. پس از رسیدن منشور منگوقاآن به شمس‌الدین کرت، حاکمان محلی خراسان برای تبریک گفتن و اعلام فرمان‌برداری به هرات رفتند. سیف‌الدین غرجستانی، حاکم غرجستان، از رفتن خودداری کرد و به ارغون آقا، حاکم نظامی مغول خراسان، پناهنده شد. با وجود پناهندگی مزبور، حاکم کرت، سیف‌الدین غرجستانی را عفو نکرد و او را به طرز فجیعی در هرات اعدام کرد. (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱/ ۴۱۲)

فرماندهان مغولی خراسان به پشتوانه نیروی نظامی خود برای ستاندن مالیات بیشتر و یا به چنگ آوردن غنایم، به بعضی شهرهای کوچک هجوم می‌بردند، اما آل‌کرت با زیاده‌خواهی آنان مقابله می‌کرد. آل‌کرت، تاخت و تاز سرداران مغول را در منطقه شمال افغانستان به هیچ‌روی برنمی‌تافت و در پی محدود ساختن جغرافیای سلطه آنان در خراسان بود. هنگامی که هلقتونویان و قرانویان، جانشینان طایر بهادر در خراسان، به یکی از شهرهای اوغانستان (افغانستان) یورش بردند، ۲۰۰ اسیر و ۵۰۰ شتر به غنیمت گرفتند (۶۴۴ق) اما با اعتراض ملک شمس‌الدین، غنایم و اسیران را باز پس دادند (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۱۹۶؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۹: ۹). با این وجود، امرای نظامی مغول مستقر در خراسان، در هنگام خلأ قدرت در هرات می‌توانستند در اداره آنجا دخالت کنند. چنانچه در هنگام بازداشت طولانی‌مدت ملک غیاث‌الدین

سپاهیان او نکودریان بودند (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۴۶۶). افزایش قتل و غارت ناشی از اقدامات نکودریان که این بار به حمایت آل‌کرت صورت می‌گرفت، سبب شد گروهی از مردم فراه، قهستان و سیستان از موضعیت موجود به دربار ایلخانی شکایت کنند (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۴۵۵). غازان‌خان در واکنش به این موضوع برادر خود اولجایتو را برای تسخیر هرات و تنبیه حاکمان کرت به شرق فرستاد اما عملیات نظامی اولجایتو با موفقیت همراه نبود (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۴۶۱؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۹: ۹۶؛ زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱/ ۴۳۶؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۵/ ۴۰۰). ملک فخرالدین در این نبرد به غور گریخت و اولجایتو به گرفتن غرامتی سنگین از هراتیان رضایت داد. (اشپولر، ۱۳۸۶: ۱۶۳)

۷. مهار فزون طلبی سرداران مغول مستقر در خراسان

فزون‌طلبی‌های اقتصادی فرماندهان نظامی مغول مستقر در خراسان یکی از عوامل اصلی نارضایتی مردم خراسان و از بین رفتن آرامش این منطقه بود. خراسان عصر ایلخانی توسط امرای نظامی مغول اداره می‌شد که معمولاً وظیفه تربیت شاهزادگان (غالباً ولیعهد) را نیز برعهده داشتند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۶۲/۱؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۵/ ۴۷۲). حکومت آل‌کرت در مواردی با سرداران مغول مستقر در خراسان در زمینه مسائل ارضی و اقتصادی درگیر شدند. گرچه فرمانروایان کرت و سرداران مغول مستقر در خراسان هر دو تحت تابعیت ایلخانان بودند، اما رقابت سیاسی و نظامی میان آنان مشهود بود. پیشینه رقابت سیاسی - نظامی و مناقشات مرزی میان سرداران خراسان و آل‌کرت به دوره پیشایلخانی بازمی‌گشت (سیفی هروی،

کرت در پایتخت، سرداران مغول خراسان، هرات را مدیریت و از مردم این منطقه مالیات دریافت کردند (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۶۰۱). امرای نظامی خراسان همچنین در تخریب مناسبات ایلخانان و آل‌کرت نقش جدی داشتند و گاهی اوقات حکومت مرکزی را نسبت به اقدامات خاندان کرت بدبین می‌ساختند. (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۵۸۴)

۸. حفظ ثبات سیاسی خراسان در عصر پساایلخانی

با بهره‌گیری از مشروعیت ایلخان‌خواندگان

پس از سقوط ایلخانان، حکومت آل‌کرت با حکومت جغتاییان در شمال، جانی‌قربانی‌ها و طغاتی‌موریان در شمال شرق و حکومت سربرداران در شرق، همسایه شد.

آل‌کرت برای تداوم یافتن ثبات سیاسی شرق خراسان بنای روابط مسالمت‌آمیز با طغاتی‌موریان را گذاشت. مناسبات این دو حکومت، ریشه در رابطه مشروعیت‌بخش میان آل‌کرت با ایلخان‌خواندگان داشت؛ زیرا طغاتی‌مور از اخلاف ایلخانان بود و در اوضاع آشفته پس از مرگ ابوسعید ایلخانی، توسط حاکمان خراسان به رسمیت شناخته شد (حافظ ابرو، ۱۳۸۹: ۱۷۲؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۶۵/۱). مقبولیت طغاتی‌مور به عنوان شاهزاده مغولی به اندازه‌ای بود که امرای نظامی مغول خراسان برای تقویت جبهه خویش در برابر امرای نظامی مغول آذربایجان، مقام ایلخانی او را به رسمیت شناخته و تأیید کردند (خیراندیش، ۱۳۸۵: ۱۳۰). خلأ مشروعیت ناشی از زوال حکومت ابوسعید ایلخانی سبب شد تا آل‌کرت به صورت موقت، برتری و مشروعیت طغاتی‌موریان را بپذیرند (بارتولد، ۱۳۷۷: ۶۵). از سوی دیگر، طغاتی‌موریان نیز به دلیل رقابت با سربرداران،

مایل به ایجاد رابطه‌ای مستحکم با آل‌کرت بودند و در چنین فضایی است که ازدواج سلطان خاتون دختر طغاتی‌مور با ملک معزالدین معنا می‌یابد (نبئی، ۱۳۸۴: ۱۵۸). گرچه نشانه‌هایی از احیای اندیشه سیاسی ایرانی و توسل به نمادهای پیش از اسلامی ایران، به‌ویژه در دوره ملک معزالدین پدیدار شد (عباسی؛ راضی، ۱۳۹۳: ۹۰) اما به نظر نمی‌رسد این گرایش توانسته باشد جایگزین مشروعیت چنگیزی شود؛ بنابراین مشروعیت آل‌کرت از جنبه نظری همچنان ریشه در مغولی بودن حکومت طغاتی‌موریان داشت و از جنبه عملی به همسایگی و اشتراک منافع آن دو در خراسان مربوط می‌شد. چرخش مشروعیت از ایلخانان به طغاتی‌موریان برای آل‌کرت پیامدی دوسویه داشت، زیرا از یک‌سو سبب ایجاد صلح و آرامش در شرق خراسان شد و از سوی دیگر به رویارویی و مقابله نظامی با سربرداران یعنی دشمن طغاتی‌موریان انجامید.

گذشته از مسائل نظری مربوط به مشروعیت طغاتی‌موریان که نماینده تداوم مشروعیت ایلخانی در حوزه خراسان بودند؛ آنچه از نظر کارکردی برای آل‌کرت واجد اهمیت بود؛ قرار گرفتن طغاتی‌موریان به عنوان دولت حائل میان خراسان و قدرت‌های نوظهور غرب ایران بود. آل‌کرت قصد داشت با به رسمیت شناختن این حکومت مغولی و قدرتمند شدن آن، خیال خود را از جانب حکومت‌های محلی رقیب و مدعی در غرب ایران آسوده کند؛ هرچند این روند چندان به طول نینجامید و ستاره اقبال طغاتی‌مور با لشکرکشی او به سوی غرب و شکست از شیخ حسن جلایر به افول گرایید (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۶۷۱؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۳۰۹/۲). این موضوع آغازی برای شکسته شدن اتحاد حاکمان خراسان و تجزیه این

شکل‌گیری حکومت‌های متعدد محلی شد که برخی از آنان برآمده از نیروهای محلی و برخی میراث شاهزادگان و سرداران عصر ایلخانی بودند. حکومت سربداران به پایتختی سبزوار، در شمار حکومت‌های نوع اول و حکومت طغاتی‌موریان در زمره حکومت‌های دسته دوم بودند که در مجاورت آل‌کرت تأسیس شدند.

چالش‌های مذهبی میان دو حکومت همجوار، اگرچه علت اصلی تنش نبود، اما ظرفیت آن را داشت که به عامل اصلی بی‌ثباتی خراسان تبدیل شود. تصرف نیشابور به دست سربداران، نقطه عطفی در مناسبات میان آنان و آل‌کرت بود؛ زیرا اکثریت جمعیت نیشابور را اهل سنت تشکیل می‌دادند و امیران جدید شیعه مذهب بودند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴۳۷/۱). تحلیل ابن‌بطوطه از اوضاع نیشابور و سربداران مبنی بر اینکه «این قوم جملگی مذهب رفض داشتند و سودای برانداختن ریشه تسنن از خراسان در سر می‌پختند» (ابن‌بطوطه، ۱۳۴۸: ۴۳۵/۱) نشان از رقابت جدی این دو قدرت بر سر قلمرو دارد. در چنین شرایطی بود که ملک غیاث‌الدین کورت از تشیع سربداران به عنوان دستاویزی برای جهاد بر ضد آنان بهره برد تا گروه بیشتری از مردم هرات و شمال افغانستان را برای بیرون آوردن خراسان از دست آل‌کرت بسیج نماید. ملک غیاث‌الدین از فقهای حنفی در زمینه وضعیت خراسان و اشغال آن توسط سربداران استفتاء کرد. «بعضی از فقهای حنفی فتوا نوشته بعرض ملک غیاث‌الدین رساندند که دفع شیعه بر ملک اسلام واجب است و به آن واسطه ملک چند سال متعاقب لشکر به نیشابور که در تصرف کسان خواجه علی مؤید بود کشیده از مراسم قتل و غارت و تخریب شهر و ولایت

منطقه بود (آهنچی، ۱۳۸۴: ۱۲۲). در همین حال توسعه‌طلبی‌های حکومت سربداران در خراسان سبب محدود شدن مرزهای طغاتی‌موریان به گرگان شد و سرانجام طغاتی‌مور به دست یحیی کرابی سربداری کشته شد (فصیحی خوافی، ۱۳۳۹: ۸۵/۳؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۵۹۷/۵). گرچه سربداران، دشمن مشترک آل‌کرت و طغاتی‌موریان محسوب می‌شدند، اما به علت حذف زود هنگام طغاتی‌موریان از معادلات قدرت در خراسان، آل‌کرت در صحنه عمل تبدیل به تنها رقیب سربداران شد.

سیاست پذیرش مشروعیت ایلخان‌خواندگان خراسان به روابط صلح‌آمیز میان آل‌کرت و جانی‌قربانی‌ها انجامید و همچنان خراسان شرقی را در ثبات سیاسی قرار داد. نیشابور، توس، ابیورد و نسا قلمرو جانی‌قربانی‌ها را تشکیل می‌داد و آنان تابعیت طغاتی‌موریان را پذیرفتند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۶۷/۱). ارغون شاه جانی‌قربانی در ابتدای تأسیس این سلسله توانست خراسان را از خطر شیخ حسن جلایر برهاند (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۳۱۰/۲) اما دیری نپایید که با قدرت‌گیری سربداران، نیشابور از دست او خارج شد (میرخواند، ۱۳۳۹: ۶۱۳/۵). در فاصله سال‌های ۷۳۶ تا ۷۶۳ ق نیشابور و توس میان جانی‌قربانی‌ها و سربداران دست به دست می‌شد (اسمیت، ۱۳۶۱: ۲۰۸) اما جانی‌قربانی‌ها با وجود فشاری که از جانب مرزهای غربی احساس می‌کردند، به دلیل دارا بودن روابط دوستانه با آل‌کرت، هیچ‌گاه متوجه مناطق شرقی و قلمرو آل‌کرت نشدند.

۹. سیاست مهار توسعه‌طلبی سربداران و مهار

تنش‌های مذهبی در خراسان

خلاً قدرت در ایران پس‌ایلخانی سبب

دقیقه نامرعی نگذشت» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۸۸/۳). ملک غیاث‌الدین کرت چندبار به پشتوانه فقیهان اهل سنت و با عنوان جهاد به خراسان هجوم برد، اما در گزارش خواندمیر نامی از فقهای مزبور صاحب فتوا و حتی مکان دقیق آنان وجود ندارد. پیش از این، فقیهان اهل سنت خراسان نسبت به فعالیت‌های شیخ حسن جوری در این منطقه واکنش نشان داده بودند. «بعضی از مشایخ و متفکمه نیشابور و اصحاب اغراض، حیل‌ها برانگیختند و افتراها زدند که این درویش و مریدان او دشمن اهل علم‌اند و منکر قوانین شریعت و تارک آداب شریعت...» (میرخواند، ۱۳۳۹: ۶۱۰/۵). باین حال حکومت سربداران را نمی‌توان یک حکومت تندرو یا تمام‌عیار شیعی تلقی کرد، زیرا همواره شخصیت‌های معتدل در مصدر قدرت بودند و هیچ‌گاه بینش یک‌دستی در رأس حاکمیت وجود نداشت. به همین دلیل، تضاد مذهبی در رابطه سربداران با حکومت‌های همجوار - جز به ندرت - تعیین‌کننده نبود. (آهنچی، ۱۳۸۴: ۱۳۰)

توسعه قلمرو حکومت نوظهور سربداران در مناطق داخلی خراسان خودبه‌خود آنان را به رقابت بر سر قلمرو با آل‌کرت کشانید. ملک معزالدین کرت پس از درگذشت ابوسعید ایلخانی مصمم شد تا مرزهای قلمرو خویش را از غرب تا قهستان و از شرق تا بلخ و بادغیس گسترش دهد (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۹: ۱۳ / ۲). گزارش‌ها بیانگر لشکرکشی‌های پی در پی ملک معزالدین به قهستان و پیروزی در این منطقه است (همان: ۲۱ / ۲). سابقه توسعه‌طلبی‌های آل‌کرت در غرب به دوران ابوسعید ایلخانی بازمی‌گردد. ملک غیاث‌الدین در سال ۷۲۰ق دو شهر خواف و باخرز و قلعه مهم

نیازآباد از مهم‌ترین قلاع خواف را تصرف کرده بود (سیفی هروی، ۱۳۸۳: ۷۴۶). از سوی دیگر، وجیه‌الدین مسعود سربداری نیز نیشابور را تصرف و ارغون شاه حاکم جانی‌قربانی نیشابور را از آن شهر راند (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳ / ۳۵۸). اگر گزارش ابن‌بطوطه پذیرفتنی باشد، سربداران پس از تصرف نیشابور، تا جام پیش رفتند و سپس در پی حمله به هرات بودند که ۶ روز با جام فاصله داشت (ابن‌بطوطه، ۱۳۴۸: ۱ / ۴۳۵). ملوک کرت از پیشروی سربداران به وحشت افتادند و برای حفاظت از پایتخت خود به مقابله با دشمن شتافتند. شهر زاوه، به ایستگاه پایانی توسعه‌طلبی دو حکومت مزبور و محل نبرد نظامی نهایی تبدیل شد که به پیروزی آل‌کرت انجامید. (فصیحی خوافی، ۱۳۳۹: ۶۳/۳؛ زمچی اسفزاری، ۱۳۳۹: ۱۰/۲)

گرچه مناقشات مرزی و توسعه‌طلبی‌های ارضی مهم‌ترین عامل ایجاد مناسبات خصمانه میان آل‌کرت و سربداران بود اما چاشنی این نبرد را باید در تضاد عقیدتی میان این دو حکومت جست. هر دو حکومت سبزواری و هرات از حمایت شیوخ صوفی برخوردار بودند و تصوف در این نبرد مذهبی، در هر دو جبهه، جایگاهی یکسان داشت. نهضت سربداران به دلیل برخاستن از خاستگاه دراویش از حمایت متصوفه برخوردار بود و ملوک کرت نیز از حمایت معنوی دو پایگاه صوفیانه جام و چشت بهره می‌بردند (Potter, 1992: 102). شواهد نشان می‌دهد که بیشتر حاکمان کرت اهتمام ویژه‌ای به مقبره شیخ احمد جام و زیارت آن داشتند (Mahendrajah, 2016: 115). حافظ ابرو با اشاره به فتوای دانشمندان نظامیه نیشابور علیه سربداران به صراحت می‌نویسد هدف اصلی ملک پیرعلی

موقعیت جغرافیایی قلمرو خویش، مرزدار سند و هندوستان به‌شمار می‌آمد و به‌منظور رونق تجارت، مناسبات دوستانه‌ای با حکومت‌های مسلمان منطقه برقرار کرد. سیاست‌های آل‌کرت، پس از فروپاشی ایلخانان، وارد مرحله نوینی شد و آنان استقلال بیشتری در این زمینه به دست آوردند. پس از سقوط حکومت ایلخانی، آل‌کرت به مشروعیت ایلخان‌خواندگان گردن نهاد و با حکومت طغاتی‌موریان به عنوان یکی از بازماندگان حکومت ایلخانی مناسبات حسنه‌ای برقرار کرد. آنان با پذیرش مشروعیت طغاتی‌موریان در صدد ایجاد یک حکومت حائل میان خود و قدرت‌های نوظهور در غرب ایران بودند. روابط آل‌کرت با سربداران نیز اگرچه غالباً تحت تأثیر عامل مذهبی و تضاد عقیدتی ترسیم شده است، اما در اصل متأثر از توسعه‌طلبی ارضی میان دو طرف بود. حاکمان کرت توانستند با گرفتن فتاوی مذهبی از فقیهان اهل سنت خراسان به بسیج نیروهای مردمی علیه سربداران بپردازند و در نبرد زاوه به توسعه‌طلبی‌های آنان در خراسان خاتمه دهند.

منابع

آهنچی، آذر (۱۳۸۴). «بررسی عوامل مؤثر در نخستین مرحله از جنبش سربداران خراسان تا تشکیل دولت». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. زمستان. ش ۱۷۶. ص ۱۱۷-۱۳۸.

ابن بطوطه (۱۳۴۸). *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ابن عربشاه، احمد (۲۰۰۸). *عجائب المقادیر فی نوائب تیمور*. تصحیح سهیل زکار. دمشق: نشرالتکوین.

اسمیت، جان ماسون (۱۳۶۱). *خروج و عروج*

خارج کردن نیشابور از دست خواجه علی مؤید بود، اما ادعای تعصب مذهبی را برای هجوم به این شهر بهانه قرار داد (حافظ ابرو، ۱۳۸۹: ۱۹۸)؛ زیرا بعدها ملک پیرعلی کرت در پی شورش امیراسکندر شیخی، از امرای سربدار، بر ضد خواجه علی مؤید سربداری به امیراسکندر که مذهب شیعه داشت، پناه داد و در تسخیر نیشابور به او کمک کرد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۶۶۳؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۵۰۲/۱؛ زمچی اسفزاری، ۱۳۳۹: ۳۱/۲). این گزاره‌ها بیانگر این مسئله است که آل‌کرت با استفاده از ظرفیت مذهبی اهل سنت و صوفیان خراسان توانست بار دیگر آرامش را به بخش بزرگی از خراسان بازگرداند و ثبات آن را تضمین کند.

۱۰. نتیجه

سیاست‌های آل‌کرت در خراسان معطوف به بقای حاکمیت خود و تأمین ثبات سیاسی خراسان بود. مهم‌ترین راهکار حکومت کرت برای تحقق مسئله مزبور، پذیرش تام مشروعیت ایلخانان و فرمانبرداری مطلق از آنان بود. اطاعت کامل آل‌کرت از ایلخانان، گرچه استقلال داخلی و مقوله مناسبات خارجی آنان را تحت تأثیر قرار داد، اما سبب ابقای آنان در این منطقه شد. آل‌کرت در برابر ادعاهای جغتاییان فرارود، مبنی بر مالکیت خراسان، ایستادگی و در حد توانش در برابر حملات نظامی آنان مقاومت کرد. آنان بر عملکرد حکومت‌های محلی شرق مانند ملوک سیستان، اقدامات سرداران نظامی مغول مستقر در خراسان و نیروهای سرگردان مانند نکودریان نظارت و در مواردی که ضروری می‌دانستند با آنان برخورد نظامی می‌کردند. همچنین آل‌کرت، به علت

- سربداران. ترجمه یعقوب آژند. تهران: مرکز فرهنگی علامه طباطبایی.
- اشپولر، برتولد (۱۳۸۶). *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب. تهران: علمی و فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۶۴). *تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری*. تهران: امیرکبیر
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۷۷). *جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- تتوی، قاضی احمد (۱۳۸۲). *تاریخ الفی*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: علمی و فرهنگی.
- جوینی، عطاملک (۱۳۸۵). *تاریخ جهانگشا*. تصحیح محمد قزوینی. تهران: دنیای کتاب.
- حافظ ابرو. عبدالله (۱۳۸۹). *تاریخ سلاطین کرت*، تصحیح میرهاشم محدث. تهران: مرکز پژوهش میراث مکتوب.
- حافظ ابرو. عبدالله (۱۳۸۰). *زبده‌التواریخ*. تصحیح کمال حاج سیدجوادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- خواندمیر. غیاث الدین (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب السیر*. تهران: خیام.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۷۴). *جامع‌التواریخ*. تصحیح بهمن کریمی. تهران: اقبال.
- زمچی اسفزاری. معین‌الدین محمد (۱۳۳۸). *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*. تصحیح محمدکاظم امام. تهران: دانشگاه تهران.
- ساعدی رودی، غلامرضا (۱۳۸۹). *بررسی تاریخ سیاسی و فرهنگی آل‌کرت*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ به راهنمایی کورش صالحی. دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- سیفی هروی. سیف بن محمد (۱۳۸۳). *تاریخ‌نامه هرات*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: اساطیر.
- سمرقندی. کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳). *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران:
- پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. شبانکاره‌ای. محمد (۱۳۸۱). *مجمع‌الانساب*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- عباسی، جواد؛ دهنوی، حسن (۱۳۸۹). «*عوامل مؤثر بر روابط ایخانان با جغتاییان*». *تاریخ اسلام و ایران*. س ۲۰. تابستان. ش ۶. ص ۸۱-۱۲۰.
- عباسی، جواد؛ راضی، زهره (۱۳۹۳). «*مشروعیت ایرانی در حکومت‌های محلی ایران در قرن هشتم هجری*». *دو فصلنامه پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*. س ۲. بهار و تابستان. ش ۴. ص ۸۴-۹۸.
- فروغی ابری، اصغر (۱۳۸۷). *تاریخ غوریان*. تهران: سمت.
- فصیحی خوافی، احمد بن محمد (۱۳۳۹). *مجمل فصیحی*. تصحیح محمد فرخ. مشهد: کتابفروشی باستان.
- میرخواند. محمد (۱۳۳۹). *تاریخ روضة‌الصفاء*. تهران: کتابفروشی مرکزی.
- نبی. ابوالفضل (۱۳۸۴). *اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری از سقوط ایخانان تا تشکیل تیموریان*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- نصیری جوزقانی، عبدالرئوف (۱۳۸۹). *آل‌کرت و مناسبات قدرت در شرق ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ به راهنمایی مجتبی خلیفه. دانشگاه بیرجند.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷). *ظفرنامه*، تصحیح سعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوایی. تهران: مجلس شورای اسلامی.

Mahendrajah. Shivan (2016). "A revised history of Mongol, Kart and Timurid patronage of the shrine of Shaykh Al-Islam Ahmad-I Jam". *Iran (Journal of the British Institute of Persian Studies)*. vol54. N2.

Potter. Lawrence Goddard (1992). *The kart dynasty of Herat: religion and politics in medieval Iran* (doctoral dissertation, Columbia University).